

بازگشت به عملیات اجرایی در صورت اجرای اختیاری رای

مریم شجاعی سیف آباد

فارغ التحصیل مقطع کارشناسی ارشد، رشته ی حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد واحد یاسوج

چکیده

زمینه و هدف؛ در این تحقیق به بررسی بازگشت به عملیات اجرایی در صورت اجرای اختیاری رای می پردازیم. این موضوع در حیطه ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی می باشد. با این مضمون که اگر حکمی صادر شده و اجرا شود و پس از آن حکم اجرا شده فسخ یا نقض شود یا نسبت به آن اعاده دادرسی شود به دستور همان دادگاه همانطور که حکم اجرا شده است. عملیات اجرایی به حالت پیش از اجرا برمی گردد. در تعریف حکم قطعی گفته شده است که حکمی است که قابل اعتراض و پژوهش نباشد و یا اگر قابل پژوهش هست در موعد قانونی اعترافی نشود و یا اگر اعترافی شد حکمی که از دادگاه پژوهشی صادر می شود حکم قطعی تلقی میشود ولی قانون گذار علاوه بر حکم قطعی حکم نهایی را نیز اجرای احکام مدنی ذکر نموده است و در ماده ۳۹ این قانون فرضی را مطرح نموده است که هرگاه حکمی که قطعی شده بر اثر فسخ یا نقض یا اعاده دادرسی به موجب حکم نهایی بلا اثر شود عملیات اجرایی به حالت سابق برمیگردد پس هرچند که ممکن است حکمی از احکام دادگاهها طبق قانون اجرایی احکام مدنی وفق ماده ۱ به اجرا دربیاید لکن ممکن است به علل مختلف از جمله ذی حق نبودن واقعی یکی از طرفین که حکم به فسخ وی صادر شده حکم وی در مرحله نهایی نقض شود هدف نهایی مقاله بررسی موارد مختلفی است که در آن عملیات اجرایی وفق ماده ۳۹ ق.آ.د.م به حالت سابق اعاده خواهد شد. روش پژوهش؛ در گردآوری اطلاعات از طریق رویکرد کتابخانه ای و با رویکرد توصیفی و تحلیلی مطالب ارزیابی گردیده است. روش پژوهش؛ در گردآوری اطلاعات از طریق رویکرد کتابخانه ای و با رویکرد توصیفی و تحلیلی مطالب ارزیابی گردیده است. نتایج و یافته های پژوهش؛ یافته های پژوهش موید این ادعاست که بازگشت به عملیات اجرایی در صورت اجرای اختیاری و توافق طرفین در مسایل ذاتا غیر مالی، اجرای ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی امکان پذیر نیست و برگرداندن به حالت قبل، تنها از طریق اقامه دعوا در محاکم عمومی امکان پذیر خواهد بود. همچنین صرف صدور حکم دادگاه در تمامی عملیات قابل اعاده ی حکم برای اعاده ی عملیات کافی خواهد بود. در خصوص مال مشاع اگر با اختیار و بعد از حکم، توافق نمایند، اجرای ماده ۳۹ بنا به شرایطی امکان پذیر است.

واژه های کلیدی: اعاده اجرای حکم، جهات اعاده، شیوه اعاده، مسئول جبران خسارات، نقض حکم

مقدمه

در نظام دادرسی اسلامی، اصل بر استقلال و عدم نقض آرای قضات می باشد، اما موارد نقض آراء نیز - که محدود می باشد- امکان داشته و موارد آن را برشمرده اند، بر همین اساس و متعاقب نقض آراء، حکم اجرا شده نیز اعاده می گردد. در حقوق ایران نیز اصل همان است؛ یعنی اجرای حکم قطعی و نهایی اولویت است و بدون جهت قانونی امکان جلوگیری از اجرای حکم و سپس اعاده اجرای حکمی که به موقع اجرا گذارده شده، نیست و در قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ش، مواردی که حکم باید به حالت قبل از اجرا درآید، ذکر شده است. پیش شرط اعاده اجرای حکم، آن است که حکم نقض شود و برای نقض احکام جهاتی وجود دارد.^۱ مقررات حقوقی ما در مسئله تجدید نظر در حکم قاضی آمیزه ای از فقه اسلامی از یک سو و مقررات حقوق فرانسه، از سوی دیگر است. البته این مطلب قابل توجه است که در مواردی که امروز به عنوان اشتباه در حکم تلقی می گردد، معمولاً اختلاف در استنباط است، در حالی که مبنای جواز نقض حکم قاضی اختلاف در استنباط نیست. تجدید نظر و نهایت امر نقض احکام، اصلی پذیرفته شده در مباحث فقهی و حقوقی است. «کلیه قوانین و اصول قدیم و جدید بر این عقیده اند که احکام صادره به اقتضای تشکیلات اجتماعی، سیاسی، قضایی و عادات هر کشور باید در بعضی موارد تحت شرایط معین قابل تجدید نظر باشد.» قبل از تصویب قانون مذکور، جهات اعاده حکم در قانون ایران، در مواد ۱۱، ۳۹، و ۱۵۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ش بیان شده است. در قانون اصول محاکمات حقوقی چیزی در مورد این موضوع پیش بینی نشده بود، مفاد این مواد به صورت بخشنامه به محاکم ابلاغ شده بود.^۲ بخشنامه (۲۵/۵/۱۳۱۰ مورخ ۱۴۱۳۶-۹۵۸) در این خصوص مقرر میداشت: «نظر به اینکه نقض شدن احکام در دیوان عالی تمیز باید موجب رفع اثرات حکم منقوض گردد، و از آن جمله اثرات اجرایی احکامی است که در مدت رسیدگی تمیزی به موقع اجرا گذاشته شده باشد و نظر به اینکه برای رفع اثرات مزبور تصمیم خاصی از طرف محاکم الزم نمی باشد، بنابراین امنای عدلیه و مأموران اجرا باید بعد از دیدن سواد مصدق حکم تمیز دائر بر نقض که از طرف مستدعی تمیز ارائه و در اجرا ضبط می شود، اثرات اجرایی حکم منقوض را مرتفع سازند».^۳ مهمترین جهات اعاده در ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ش آمده است: «هرگاه حکمی به موقع اجرا گذارده شده، بر اثر فسخ یا نقض یا اعاده دادرسی به موجب حکم نهایی بالاثر شود، عملیات اجرایی به دستور دادگاه اجرا کننده حکم به حالت قبل از اجرا برمیگردد و در صورتی که محکوم به عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد، دادورز مأمور اجرا مثل یا قیمت آن را وصول می نماید. اعاده عملیات اجرایی به دستور دادگاه به ترتیبی که برای اجرای حکم مقرر است، بدون صدور اجرائیه به عمل میآید.» ماده ۱۱ قانون مذکور نیز حالتی از اعاده اجرای حکم را بیان می کند: «هرگاه در صدور اجرائیه اشتباهی شده باشد، دادگاه می تواند رأساً یا به درخواست هریک از طرفین به اقتضای مورد اجرائیه را ابطال یا تصحیح نماید، یا عملیات اجرایی را الغا کند و دستور مورد اجرا را بدهد». همچنین در ماده ۱۵۶ آن قانون آمده است: «در صورتی که به طلبکاری زائد از سهم او داده شده باشد، مقدار زائد به نحوی که در ماده ۳۹ مقرر گردیده، مسترد می شود». در هر حال، جهات اعاده حکمی را که به موقع اجرا گذارده شده، می توان در حقوق ایران در این موارد جستجو کرد: ۱- بالاثر شدن حکم

^۱-حیاتی، علی عباس، ۱۳۹۶. اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، میزان، ص ۳۴

صفحه - از ۱۳۵ تا ۴-احمدی قوهکی، عبدالکریم؛ اعاده عملیات اجرایی در قانون اجرای احکام مدنی، حقوقی گواه بهار و تابستان ۱۳۸۸ - شماره ۱۴، ۱۴۰

^۳-مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، چاپ دوم، جلد اول، تهران، انتشارات فکرسازان، سال ۱۳۸۶، ص ۵۰

نهایی به موجب فسخ، یا نقض یا اعاده دادرسی اشتباه در صدور اجرائیه. ۳- اجرای زائد و بیش از موضوع حکم. ۴- برگرداندن عملیات اجرایی به حالت پیش از اجرا و حالت سابق مختلف می باشد. در انتهای ماده ۲۵۶ ق.آ.د.م بیان می دارد: «عدم تهیه وسیله اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی توسط متقاضی، موجب خروج آن از عداد دلایل وی می باشد. و اگر اجرای قرار مذکور را دادگاه لازم بداند تهیه وسائل اجراء در مرحله بدوی با خواهان دعوا و در مرحله تجدیدنظر با تجدیدنظرخواه می باشد. در صورتی که به علت عدم تهیه وسیله، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشای رای نماید دادخواست بدوی ابطال و در مرحله تجدیدنظر تجدیدنظرخواهی متوقف ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود.»^۵ ماده ۴۲۵ ق.آ.د.م نیز از جمله مواردی است که امکان اعاده عملیات اجرایی به حالت سابق وجود دارد. در ماده ۴۱۷ نیز عنوان شده که «اگر در خصوص دعوی رای صادر شود که به حقوق شخص ثالثی خلل وارد کند و آن شخص یا نماینده ی او در رسیدگی منتهی به رای به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشند، می توانند نسبت به آن رای اعتراض نمایند.» بر اساس ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی هرگاه حکمی که به موقع اجرا گذارده شده بر اثر فسخ یا نقض یا اعاده دادرسی به موجب حکم نهایی بلااثر شود، عملیات اجرایی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به حالت قبل از اجرا بر می گردد و در صورتی که محکوم به عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد داورز (مامور اجرا) مثل یا قیمت آن را وصول می نماید. اعاده عملیات اجرایی به دستور دادگاه به ترتیبی که برای اجرای حکم مقرر است بدون صدور اجرائیه به عمل می آید. نقض احکام و اعاده دادرسی در ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ پیشبینی شده است و احراز شرایط اعاده دادرسی با وجود محرز شدن وجود شرایط نقض، موجب نقض حکم خواهد شد. از جمله این موارد، آن است که موضوع حکم مورد ادعای خواهان نبوده باشد یا حکم به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد و یا طرف مقابل حیل و تقلبی به کار برده که در حکم دادگاه مؤثر بوده است.^۶ ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ش نیز حالتی را پیشبینی نموده که چنانچه رئیس قوه قضائیه رأی قطعی از هریک از مراجع قضایی را خلاف شرع تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال می کند، تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می یابد، رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب اعلام شده، بر خلاف شرع خاص مذکور مبنی رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می آورند و رأی مقتضی صادر می نمایند. این جهت از نقض می تواند به سبب اقدامات طرفین دعوی یا شرایط دعوی باشد.^۷ حال با این مقدمه سوال این جاست بازگشت به عملیات اجرایی در صورت اجرای اختیاری رای چگونه خواهد بود؟ در خصوص شیوه های اجرای اعاده به وضع سابق در مسایل غیر مالی و مالی و اموال مشاع و غیر مشاع در قانون ما چه تفاوت هایی در اعاده اجرای حکم وجود دارد؟ شیوه های اجرای اعاده به وضع سابق در مسایل اشخاص، مسئول جبران خسارات در قانون چگونه می باشد؟ اگر در راستای اجرای حکم، محکوم له و محکوم علیه خارج از دایره اجرای احکام با یکدیگر توافق نمایند و به نحوی سازش کنند، آیا دادگاه که اجرای حکم وظیفه آن بوده، تکلیفی در اعاده عملیات اجرایی به حالت قبل از اجرا دارد؟ با توجه به توافق طرفین و اجرای آن بدون نظر داورز، داورز اجرای احکام تکلیفی ندارد؟ به بیان دیگر حکمی صادرشده، محکوم له علیه و محکوم له له توافق کردند و با سازش طرفین حکم اجرا شد. این حکمی که اجرا کردند بعداً

^۴-شمس، دکتر عبدالله، جزوات اجرای احکام مدنی، دانشکده شهید بهشتی تهران، سال ۱۳۹۰، ص ۷۹

^۵-مدنی، جمال الدین، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، سال ۱۳۷۸، ص ۱۶۲

^۶-باختر، سید احمد، مسعود، بایسته های اجرای احکام مدنی، جلد اول، انتشارات خط سوم، تهران، سال ۸۷، ص ۷۰

^۷-شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، چاپ پنجم، نشر میزان، جلد دوم، ۱۳۹۱، ص ۸۶

فسخ شده است، آیا دادگاه است که باید عملیات اجرایی را به پیش از اجرا برگرداند. به نظر من نه. چرا؟ برای این که دادگاه با چه مانعی روبروست؟ با توافق طرفین. شخصی که حکم قبلاً به ضررش بوده و الآن به سودش است، باید برود و این توافق را در دادگاه صالح ابطال بکند، بعد اعاده و استرداد مال یا وجه را هم بخواهد. برای اینکه این توافق دیگر رأی دادگاه نیست و دادگاه نمی تواند با این توافق کاری بکند یک قراردادی که بین طرفین تنظیم شده، الآن معلوم شده که درست نبوده، ذینفع باید برود ابطالش را بخواهد در دادگاه صالح و دادخواست بدهد و بعد در واقع اعاده وضع را بخواهد.

۱- ضرورت بحث (اهمیت دستور دادگاه مبنی بر اعاده عملیات اجرایی)

در این بحث ضرورت صدور دستور دادگاه اجرا کننده برای بازگشت عملیات اجرایی مورد بررسی قرار می گیرد. ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می دارد: «هرگاه حکمی به موقع به اجرا گذارده شود و بر اثر فسخ یا نقض یا اعاده دادرسی به موجب حکم نهایی بلاثر شود عملیات اجرایی به دستور دادگاه اجرا کننده حکم به حالت قبل از اجرا برمی گردد و در صورتی که عین محکوم به عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد، دادورز مثل یا قیمت آن را وصول می نماید و اعاده عملیات اجرایی حکم به دستور دادگاه به ترتیبی که برای اجرای احکام مقرر است بدون اجراییه به عمل می آید». لازم است اصولاً در جریان رسیدگی، صدور و اجرای رأی، دو دادگاه نقش دارند: اول دادگاهی که اقدام به رسیدگی و اصرار رأی می نماید. دوم دادگاهی که اجرا کننده رأی است و به عبارت دیگر رأی زیر نظر آن دادگاه اجرا می شود. قانون اجرای احکام ضمن مواد ذیل به دادگاه اجرا کننده حکم و دادگاه صادر کننده حکم اشاره دارد (ماده ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی).^۸

به طور کلی چنانچه اختلاف ناشی از شیوه اجرای حکم و اعتراض در خصوص اموال بازداشت شده باشد چنانچه محکوم به عین معین نباشد و اختلافی در خصوص مالکیت عین یا منافع مال بازداشت شده مطرح گردد رسیدگی با دادگاهی است که حکم را اجرا می کند. به عبارت دیگر دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجرا می شود صلاحیت رسیدگی به اختلاف را دارد. اما چنانچه در خصوص مالکیت محکوم به عین معین اختلافی پیش بیاید و هم چنین در اختلافات راجع به مفاد حکم که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به ناشی شده است رسیدگی به اعتراض در صلاحیت دادگاهی است که حکم را صادر کرده است. پس از صدور رأی چه رأی از دادگاه بدوی صادر شده باشد چه از دادگاه تجدیدنظر محکوم له می بایست از رأی دادگاه بدوی درخواست صدور اجراییه را بنماید. در نتیجه در هر شرایطی دادگاه اجرا کننده رأی دادگاه بدوی می باشد. در دو فرض ممکن است دادگاه صادر کننده رأی با دادگاه اجرا کننده رأی متفاوت باشد.

فرض اول: زمانی است که رأی صادره از دادگاه بدوی مورد تجدیدنظرخواهی قرار گرفته و در دادگاه تجدیدنظر رأی بدوی نقض و رأی جدیدی صادر شود. در این صورت دادگاه صادر کننده رأی دادگاه تجدیدنظر و دادگاه اجرا کننده رأی دادگاه بدوی می باشد.

۱۰- ماده ۲۵ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می دارد: «هرگاه در جریان اجرای حکم اشکالی پیش آید دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می شود رفع اشکال می نماید».

ماده ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می دارد: «اختلاف ناشی از اجرای احکام راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می شود. ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می دارد: «اختلافات راجع به مفاد حکم همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام از روی اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می شود».

فرض دوم: مربوط به زمانی است که رأی صادره از دادگاه بدوی مورد تجدیدنظرخواهی قرار گرفته و در دادگاه تجدیدنظر رأی دادگاه بدوی تایید گردد. در این حالت اگر چه رأی دادگاه بدوی تایید شده است ولی با توجه به اینکه در دادگاه تجدیدنظر، هم چون دادگاه بدوی رسیدگی ماهیتی انجام می شود و در این دادگاه انشاء رأی شده است به نظر می رسد که در این شرایط نیز دادگاه صادر کننده رأی با دادگاه اجرا کننده رأی متفاوت است. در این فرض لازم به ذکر است آنچه در حال حاضر در رویه اجرای احکام متداول است این است که با توجه به اینکه دادگاه تجدیدنظر رأی دادگاه بدوی را تایید کرده است معمولاً مأمورین اجرا ابهامات و اشکالات ناشی از مفاد حکم را نیز در صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم می باشد به همان دادگاه بدوی ارجاع می نمایند. شاید تطابق نظر بین دو دادگاه بدوی و تجدیدنظر در عین حال مشکلات در تسری به دادگاه تجدیدنظر و جلوگیری از اطاله در اجرای حکم را بتوان دلیل اصلی مراجعه به دادگاه بدوی دانست. نتیجه اینکه از ماده ۳۹ قانون که مقرر می دارد دستور بازگشت عملیات اجرایی در صلاحیت دادگاه اجرا کننده حکم می باشد چنین استنباط می شود که در هر شرایطی این دادگاه بدوی می باشد که دستور اعاده به وضع سابق را صادر می نماید حتی اگر حکم از دادگاه تجدیدنظر صادر شده باشد.

۲- تعاریف مفهومی

۲-۱- محکوم علیه و محکوم له

محکوم علیه جدید= کسی که طبق رای ابتدائی محکوم له شده اما در زمان فسخ حکم به ضرر او حکم صادر ده است= محکوم له قدیم.

محکوم له جدید= کسی که طبق رای ابتدائی محکوم علیه شده اما در زمان فسخ حکم به نفع او حکم صادر شده است= محکوم علیه ابتدائی.

۲-۲- فسخ

فسخ در لغت ایقاعی است که اثر عقد معین یا ایقاعی معین را از بین برود و به حالت قبل از عقد یا ایقاع برگردد. عبارت فسخ در مورد اعاده دادرسی در مواد ۶۰۵ و ۶۰۶ قانون آ.د.م. ۱۳۱۸ بیان شده که در قانون جدید تصریح شفافی در این زمینه نبوده و در ماده ۳۵۲ و ۳۵۸ در مورد صلاحیت ذاتی و محلی بحثی بیان شده است. ماده ۳ و ۱۳۳ ق.آ.د. م. بیانگر این است که فسخ با نقض در قوانین ما یکی است. مانند عبارت فسخ قرار بازداشت موقت و فسخ منع خروج از کشور. لذا با عنایت به پیشگفته می توان گفت که منظور از فسخ در ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی، همان نقض می باشد.^۹ فسخ حکم در قانون قدیم آیین دادرسی مدنی در موارد متعددی از واژه فسخ برای حکم استفاده شده است؛ که عبارتند از مواد: ۵۱۲ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۶۷ - ۶۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی سابق.

^۹ احمدی قوهکی، ۱۳۸۸، پیشین ص ۱۳۷

۲-۳- نقض

نقض در لغت به معنای شکستن، ویران کردن، باطل کردن آمده است. به نظر می‌رسد عبارت فسخ و نقض مذکور در ماده ۳۹ قانون را باید هم معنی دانست و هر دو را محمول به معنی نقض نمود. در اصطلاح حقوقی نقض به معنای از بین بردن آثار حکم از زمان صدور است. با این فرض نقض و فسخ در یک معنای واحدی بکار رفته است و هر دو در ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی محمول بر معنی نقض می‌باشد. ماده ۳ و ۱۳۳ ق.آ.د. م. بیانگر این است که فسخ با نقض در قوانین ما یکی است. مانند عبارت فسخ قرار بازداشت موقت و فسخ منع خروج از کشور. لذا با عنایت به پیشگفته می‌توان گفت که منظور از فسخ در ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی، همان نقض می‌باشد.^{۱۰} استفاده از واژه نقض برای رأی در قانون قدیم به شرح مواد ذیل بوده است: مواد ۵۱۲ - ۵۴۲ - ۵۵۹ - ۵۶۰ - ۵۶۲ - ۵۶۳ - ۵۶۶ - ۵۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی سابق. حال شاید این سوال به ذهن برسد که منظور از فسخ و نقض در نظر قانونگذار چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: قانونگذار دو اصطلاح مزبور را در قانون به جای و مترادف هم بکار برده است.

۲-۴- حکم

«حکم» در لغت به معنی، امر، امر کردن، حکومت، فرمان دادن و دستور دادن آمده است و جمع آن احکام است و در اصطلاح فقه و حقوق تصمیمی است که قاضی درباره دعوایی که به او ارجاع گردیده است برای فصل خصومت اتخاذ می‌نماید. فقها به فصل خصومت به نزاع با صدور قول یا فعلی از قاضی به طریق الزام، حکم می‌گویند.^{۱۱} جنبه های مختلف صدور حکم اعم از مرجع، موضوع، نحوه رسیدگی و ... احکام صادره از مراجع قضایی را به انواع مختلفی دسته بندی و تقسیم کرده اند:

- ۱- حکم حضوری و غیابی
- ۲- حکم قطعی و غیرقطعی
- ۳- حکم اعلامی و تاسیسی
- ۴- حکم نهایی و غیرنهایی.

حکم دادگاه ها حضوری است و غیابی بودن یک استثناست. لذا اگر خواننده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی، ولی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشود و به طور کتبی نیز دفاع ننماید و یا اخطار به ابلاغ واقعی نگردد حکم غیابی خواهد بود. حکم قطعی حکمی است که از هیچ یک از طرق عادی اعم از واخواهی و تجدیدنظر قابل شکایت و تجدیدنظر نباشد، ارزش این تقسیم بندی این است که احکام قطعی لازم الاجرا است^{۱۲} اصل بر قطعی بودن آراء می‌باشد. حکم قطعی امکان طرح در دیوان عالی کشور و امکان نقض را دارد. اصولاً احکام دادگاهها متضمن احراز و اعلام حقی است که قبلاً وجود داشته باشد و بنحوی تضییع یا در معرض تجاوز قرار گرفته است و دادگاه با بررسی موضوعی و کشف آن، وجود آنرا اعلام می‌نماید. لذا به این نوع احکام که غالب احکام دادگستری را تشکیل می‌دهد حکم اعلامی می‌گویند. گاهی اوقات احکام دادگاه ها وضعیت حقوقی جدیدی به وجود می‌آورند که تا آن تاریخ وضعیت مذکور وجود نداشته باشد، مثل اعلام حکم ورشکستگی یا حکم حجر یا

۱۰- پیشین، ۷۹

۱۳- انصاری، مسعود، و دیگران. دانشنامه حقوق خصوصی، جلد دوم، صفحه ۸۵۸، نشر محراب فکر، سال ۸۴، چاپ دوم، تهران

۱۴- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی دوره ی پیشرفته، جلد دوم، انتشار دِراک، چاپ ۱۵، ۲۲۷، ۱۳۸۶

طلاق، هر چند بعضی حکم حجر را تأسیس نمی دانند.^{۱۳} در مورد حکم نهایی گفته شده است: «حکمی است که به علت سپری شدن مراحل قانونی، رسیدگی و یا سپری شدن مدت اعتراض و تمیز دعوی پایان یافته محسوب شود». تعریف مذکور در ارتباط با حکم نهایی از تبصره ماده ۲۲ قانون ثبت گرفته شده است.

۲-۵- الغاء عملیات اجرایی

الغاء عملیات اجرایی: الغاء به معنی لغو کردن، از اعتبار انداختن و بی اثر کردن است و در اصطلاح هرگاه اجرائیه براساس حکم قطعیت یافته ای صادر شود و در پی آن حکم مزبور در اثر فرجام خواهی و یا اعتراض ثالث و یا اعاده‌ی دادرسی و یا در نتیجه رسیدگی نهایی کلاً یا جزئاً نقض گردد در این حالت عملیات اجرایی ملغی اثر می شود.^{۱۴}

۲-۶- برگرداندن عملیات اجرایی به حالت پیش از اجرا

موارد اعاده اجرایی به حالت سابق مختلف می باشد. از جمله در انتهای ماده ۲۵۶ ق.آ.د.م. بیان می دارد: «در صورتیکه بدلیل عدم تهیه وسیله، اجرای قرار ممکن نباشد، دادگاه بدون آنکه نتواند انشا رای نماید دادخواست بدون ابطال و در مرحله تجدید نظر، تجدید نظرخواهی موقت، ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود. یعنی در این مورد تجدید نظرخواهی متوقف خواهد شد و پرونده برای صدور رای به دادگاه صادر کننده حکم بدوی ارجاع داده می شود. ماده ۴۲۵ ق.آ.د.م. نیز از جمله مواردی است که امکان اعاده عملیات اجرایی به حالت سابق وجود دارد. در ماده ۴۱۷ نیز عنوان شده که «اگر در خصوص دعوایی رای صادر شود که به حقوق شخص ثالثی خلل وارد کند و آن شخص یا نماینده ی او در رسیدگی منتهی به رای به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشند، می توانند نسبت به آن رای اعتراض نمایند.»

۳- موارد بازگشت عملیات اجرایی به حالت سابق

ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می دارد: «هرگاه حکمی به موقع اجرا گذارده شود بر اثر فسخ یا نقض یا اعاده دادرسی به موجب حکم نهایی بلااثر شود عملیات اجرایی به دستور دادگاه اجرا کننده حکم به حالت قبل از اجرا برمی گردد و در صورتی که عین محکوم به عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد دادورز مثل یا قیمت آنرا وصول می نماید. اعاده عملیات اجرایی حکم به دستور دادگاه به ترتیبی که برای اجرای احکام مقرر است بدون صدور اجرائیه به عمل می آید.»

مواردی را که قانون در ماده ۳۹ اجرای احکام مدنی برای اعاده عملیات اجرایی مقرر می دارد از قرار ذیل است:

(۱) فسخ رأی (۲) نقض رأی (۳) اعاده دادرسی.

حال به بررسی هر یک از موارد زیر می پردازیم:

الف) فسخ حکم: فسخ در لغت به معنای نقض، زایل گردانیدن، تباہ کردن و شکستن آمده است. در اصطلاح حقوقی نیز فسخ به معنی ایقاعی است که اثر عقد معین یا ایقاعی معین را از بین برده و به حالت قبل از حدوث عقد یا ابقاع برمی گرداند. سوالی که در این جا به ذهن می رسد این است که منظور قانونگذار از کلمه فسخ و نقض در قانون اجرای احکام چیست؟

۱۵- مهاجری، دکتر علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، جلد اول، نشر فکرساران، چاپ چهارم ص ۳۵

۱۶- مدنی، سید جلال الدین، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، اجرای احکام، ص ۱۱۹

در پاسخ به این سؤال باید گفت قانونگذار دو اصطلاح مزبور در قانون را به جای هم بکار برده است و آنها را مترادف تلقی کرده است اما از نظر ادبیات حقوقی باید گفت؛ اصطلاح نقض فقط در تصمیمات دیوان عالی کشور به کار می رود و تصمیم سایر محاکم در صورت عدم تایید حکم مورد اعتراض و شکایت را فسخ می گویند نه نقض. بدیهی است چنین آشفتگی و عدم هماهنگی که در تدوین این قانون از صحبت قانون نویسی و ادبیات حقوقی، مضاعف بر آن عدم هماهنگی و تناسب که در محتوی قانون متذکر شدیم به ابهام و ایهام قانون افزوده است.^{۱۵}

اما بررسی مواد استفاده شده از این دو اصطلاح در قانون جدید تفاوت اساسی با قانون قدیم دارد. کاربرد این دو اصطلاح در قانون جدید به این ترتیب می باشد:

الف) واژه فسخ در قانون جدید صرفاً یک بار جهت حکم به کار رفته است که ضمن ماده ۱۷۵ می باشد.

ب) اصطلاح نقض در قانون جدید در مواد: ۵ و ۲۳۴ و ۳۰۹ و ۳۲۹ و ۳۴۴ و ۳۵۰ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۸ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۴ و ۳۵ و ۸۶ و ۸۸ و ۸۹ و ... برای اجرای حکم بکار رفته است.

همان گونه بیان گردید قانون قدیم این دو عبارت را براساس یک تقسیم بندی منطقی مورد استفاده قرار داده بود لکن این تقسیم بندی در قانون جدید رعایت نشده و همان طور که مشخص گردید، اصطلاح فسخ در قانون جدید فقط یک بار بکار رفته است که مربوط به دعاوی تصرف عدوانی و ممانعت از حق، مزاحمت می باشد. از سوی دیگر واژه نقض ضمن مواد متعددی به کار رفته است و به طور کلی در هر مرحله ای که اراده مقنن بر عدم تایید رأی استوار گردیده واژه نقض را مورد استفاده قرار داد. صرف نظر از اینکه شکستن آراء توسط شعب دیوان عالی کشور انجام می پذیرد یا سایر محاکم، برخی نیز چنین نظر داده که «فسخ در ارتباط به حکم غیابی مطرح می شود».^{۱۶}

با توجه به اینکه قانون اجرای احکام مدنی در زمان حاکمیت قانون قدیم به تصویب رسیده است باید قابل به این نظر بود که قانونگذار بدون اینکه نظر به تفکیک بین آرای دیوان عالی کشور و سایر مراجع قضایی داشته باشد، نظر به قابلیت بازگشت احکام اجرا شده به صورت کلی دارد منصرف از اینکه احکام به موجب رأی دیوان عالی کشور نقض یا توسط سایر مراجع قضایی فسخ شده باشد در هر حال حکم اجرا شده قابل بازگشت می باشد. مستفاد از این امر اینکه، به نظر می رسد که می بایست مشمول ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی را به قانون جدید تسری داده و کلیه احکام نقض و فسخ رأی قابل بازگشت بدانیم. اما قانونگذار در ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی علاوه بر فسخ و نقض حکم از اصطلاح اعاده دادرسی نیز نام برده است.

ماده ۶۰۵ قانون قدیم بیان می داشت: «اگر اعاده دادرسی مورد قبول واقع شود حکم مورد اعاده دادرسی فسخ و دادگاه حکم مجدد می دهد». در ماده ۶۰۶ قانون قدیم نیز آمده بود: «اگر جهت اعاده دادرسی مغایر بودن دو حکم باشد دادگاه بعد از قبول دادخواست اعاده دادرسی و رسیدگی حکم ثانی را فسخ و حکم اول به قدرت خود باقی خواهد بود».

نکته حائز اهمیت این است که موجب قانون قدیم نتیجه پذیرش درخواست اعاده دادرسی، فسخ حکم مؤخر می باشد. از سویی مقنن در ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی از فسخ نام برده است که طبیعتاً اعاده دادرسی را نیز دربرمی گیرد چرا که دیدیم اعاده دادرسی موجب فسخ حکم می شود همانگونه که ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی بدین امر تصریح می دارد لذا نیازی به ذکر اعاده دادرسی به صورت مجزا در ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی نبوده است. حال به چه دلیل مقنن باید مجدداً از

۱۷- واحدی، قدرت اله، آیین دادرسی مدنی، کتاب دوم ص ۲۳۲

۱۸- مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، جلد اول، تهران، فکرسازان، ۱۳۸۳، ص ۱۵۶

اعاده دادرسی در کنار نقض و فسخ حکم نام ببرد؟ آیا اثر خاصی بر اعاده دادرسی مترتب است که به صورت جداگانه در ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی از آن نام برده است؟

در یک بررسی ساده مشخص می‌گردد که در هر حال در صورتی که به هر دلیلی حکم صادره چه به صورت عادی و چه به صورت فوق العاده مورد شکایت و رسیدگی مجدد قرار بگیرد و در مرجع رسیدگی کننده حکم صادره مورد تأیید قرار نگیرد، یکی از این دو متصرف است یا فسخ می‌گردد و یا نقض می‌شود. لذا به نظر می‌رسد که استفاده از لفظ اعاده دادرسی در متن ماده مسامحه و خارج از فایده می‌باشد. نتیجه اینکه؛ چنانچه به هر دلایلی اعم از واخواهی، فرجام خواهی، اعاده دادرسی، یا اعتراض ثالث رأی اجرا شده نقض، یا فسخ گردد حکم اجرا شده مشمول ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی می‌گردد و عملیات اجرایی قابل برگشت می‌باشد و هیچ تمایز و تفکیکی در علت عدم تأیید حکم قبلی و یا در مرحله رسیدگی و یا در مرجع رسیدگی کننده نمی‌باشد. حال به این سؤالی که در ابتدا مطرح نمودیم پاسخ می‌دهیم و آن اینکه آیا موارد مندرج در ماده ۳۹ ق. حصری می‌باشد یا خیر؟ آوردن اعاده دادرسی در متن ماده در ابتدای امر حصری بودن را به ذهن متبادر می‌سازد. اما همانطور که گفته شده چنانچه حکم صادره تحت هر عنوانی مورد رسیدگی مجدد قرار بگیرد چه از طریق عادی شکایت از آراء و چه از طریق فوق العاده، در صورت عدم تأیید رأی قبلی در مرجع رسیدگی کننده دو حالت بیشتر متصور نیست. حکم مورد رسیدگی فسخ و یا نقض می‌گردد که در هر دو حالت مشمول ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی قرار می‌گیرد.

۳-۱- نقض حکم اجرا شده

در این بحث موجبات قانونی نقض حکم بیان می‌گردد. منظور از موجبات قانونی، شیوه های اعتراض به رأی اجرای شده می‌باشد. برای روشن تر شدن هر چه بیشتر موضوع لازم است مقدمه ای کوتاه در خصوص شیوه تقسیم بندی مباحث در این فصل بیان گردد:

- | | | |
|-----------------|------------------|----------------|
| ۱- واخواهی | ۲- تجدیدنظرخواهی | ۳- فرجام خواهی |
| ۴- اعاده دادرسی | ۵- اعتراض ثالث | |

برخی از حقوقدانان نحوه شکایت از آراء را در دو گروه شیوه های عادی از آراء و شیوه های فوق العاده از آراء دسته بندی نموده اند.^{۱۷}

واخواهی و تجدیدنظرخواهی طرق عادی شکایت از آراء می‌باشد و اعاده دادرسی و فرجام خواهی و اعتراض ثالث از طرق فوق العاده شکایت از آراء محسوب می‌شوند.

۳-۲ موارد نقض به طرق عادی

همان گونه که گفته شد واخواهی و تجدیدنظرخواهی از شیوه های معمول شکایت از آراء بوده و اصولاً نسبت به اکثر آراء قابل استماع می‌باشد.

۱۹- دکتر شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، چاپ چهارم، جلد دوم، شماره ۶۳۶، ص ۳۱۴

۱- واخواهی

واخواهی زمانی قابل طرح است که رأی غیابی صادر گردد. در چنین صورتی محکوم علیه غایب را که اقدام به واخواهی می نماید - واخواه - و محکوم له رأی غیابی را واخوانده نامند. ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی مقرر می دارد «محکوم علیه حق دارد به حکم غیابی اعتراض نماید. این اعتراض واخواهی نامیده می شود».

ویژگی اصلی دادخواست واخواهی در غیابی بودن رأی صادره می باشد. مرجع رسیدگی به دادخواست واخواهی دادگاه صادر کننده رأی غیابی است. در این حال در ارتباط با بازگشت عملیات اجرایی حکم در بحث واخواهی، به مواردی که حکم به صورت غیابی صادر و اجرا شده و سپس از طریق واخواهی پس از اجرا نقض می گردد اشاره خواهد گردید.

تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص اجرای حکم غیابی چنین مقرر می دارد: «اجرای حکم غیابی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تأمین مناسب از محکوم له خواهد بود مگر اینکه دادنامه یا اجراییه به محکوم علیه غایب ابلاغ شده و نامبرده در مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ دادنامه واخواهی نکرده باشد».^{۱۸}

یکی از دلایلی که ممکن است حکم پس از اجرا نقض گردد واخواهی است به این صورت که رأی غیابی صادر گشته و پس از معرفی ضامن یا با ارائه تضمین به اجرا درآمده است. با توجه به اینکه به موجب تبصره ۱ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی در صورتی که حکم غیابی ابلاغ واقعی نشده باشد و هر زمانی که محکوم علیه غایب از مفاد حکم اطلاع گردد می تواند ظرف مهلت مقرر اقدام به واخواهی نماید. واخواهی در مواردی که حکم غیابی ابلاغ قانونی شده محدود به زمان مشخصی شده است لذا هر زمان این امکان وجود دارد که محکوم علیه غایب که حکم علیه وی اجرا درآمده از مفاد حکم مطلع و درخواست واخواهی نماید (تبصره ۱ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی) بدین گونه این امکان وجود دارد که حکم غیابی که قبلاً به اجرا درآمده در مرحله واخواهی و در صورتی که قابل تجدیدنظر باشد پس از واخواهی در مرحله تجدیدنظر نقض می گردد در این حالت عملیات اجرایی حکم می بایست به حالت پیش از اجرا اعاده گردد.

نقض حکم به موجب واخواهی و اعاده عملیات اجرایی به صورت تلویحی در ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی پیش بینی شده است. ماده ۳۰۷ مقرر می دارد: «چنانچه محکوم علیه پس از اجرای حکم، واخواهی نماید و در رسیدگی بعدی حکم به نفع او صادر شود خواهان ملزم به جبران خسارت ناشی از اجرای حکم اولی به خواه می باشد». اگر چه در این ماده صراحتاً به اعاده عملیات اجرایی حکم اشاره ای نشده است ولی حق مطالبه جبران خسارت ناشی از اجرای حکم برای محکوم علیه حکم غیابی به طریق اولی حق اعاده به وضع سابق را نیز برای وی دربردارد. با توجه به موارد پیش گفته باید پذیرفت که به موجب قانون، در صورتی که رأی غیابی صادر و اجرا گردد همواره این امکان وجود دارد که از طریق واخواهی رأی اجرا شده نقض و موجب اعاده عملیات اجرایی حکم شود. در این صورت محکوم علیه غایب ممکن است وقتی واخواهی کند که حکم اجرا شده باشد. حال بعد از اجرای حکم اگر واخواهی کند و حکم غیابی فسخ شود مطابق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی عملیات اجرایی باید به حالت اول خود بازگردد.

۲- تجدیدنظرخواهی

یکی دیگر از طرق عادی شکایت از آراء که در این جا بحث می شود تجدیدنظرخواهی است. اگر چه اصل بر قطعی بودن آراء محاکم است، اما در عمل اکثر آراء صادره قابل تجدیدنظر می باشد. به همین دلیل باید گفت، اکثر احکام صادره از دادگاه

۲۰- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، شماره ۶۴۲، ص ۳۱۹

بدوی قابل تجدیدنظر هستند. نکته حائز اهمیت در خصوص بحث تجدیدنظرپذیری آراء و ارتباط آن باعث بازگشت عملیات اجرایی مربوط به شرایط اقامه درخواست تجدیدنظر می باشد. به عبارت دیگر از سویی برای آرای صادره، از دادگاه بدوی دو حالت متصور است:

- ۱- یا حکم صادره از دادگاه بدوی، با عنایت به ماده ۳۳۱ قانون آئین دادرسی مدنی قطعی بوده و قابل تجدیدنظر نمی باشد.
- ۲- رأی صادره غیرقطعی و قابل تجدیدنظر است.

از سوی دیگر به موجب ماده ۱ قانون اجرای احکام مدنی شرایط اجرای هر حکمی، قطعی بودن آن حکم می باشد. می توان نتیجه گرفت که ممکن نیست رأی اجرا شود و پس از اجرا به دلیل نقض در مرحله تجدیدنظر، گسیخته گردد. لذا این احتمال که رأی پس از اجرا در مرحله تجدیدنظر نقض گردد منتفی می شود.

اما علی رغم موارد فوق الذکر باید گفت، در سه حالت ممکن است رأی که قبلاً اجرا شده است در مرحله تجدیدنظر نقض می گردد. فرض اول از طریق عادی شکایت از آراست و دو فرض دیگر مربوط به طرق فوق العاده شکایت از آراء می باشد. فرض اول واخواهی است. در این صورت با توجه به اینکه همان دادگاه بدوی صادر کننده حکم غیابی، مرجع رسیدگی به اعتراض واخواهی است در فرضی که برای فوق قابل تجدیدنظر نیز باشد این امکان وجود دارد که در مرحله تجدیدنظر رأی غیابی نقض گردد و دستور اعاده عملیات اجرایی صادر شود و به این ترتیب در یک فرض می توان حالتی را متصور بود که از طریق عادی شکایت از آراء رأی اجرا شده در مرحله تجدیدنظر نقض گردد. دو فرض دیگر را نیز می توان مطرح کرد که مربوط به طرق فوق العاده و شکایت از آراء است:

فرض اول: درخواست اعاده دادرسی نسبت به رأی دادگاه تجدیدنظر: با توجه به اینکه درخواست اعاده دادرسی محدود به زمان بوده ولی زمانش متفاوت است، و به موجب مواد ۴۲۸ و ۴۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی^{۱۹} این امکان وجود دارد که پس از اجرای حکم جهات اعاده دادرسی محقق گردد، لذا با توجه به اینکه به موجب ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی^{۲۰} که مقرر می دارد: «دادخواست اعاده دادرسی اصلی به دادگاهی تقدیم می شود که صادر کننده همان حکم بوده است و درخواست اعاده دادرسی به دادگاهی تقدیم می شود که حکم در آنجا به عنوان دلیل ابراز شده است» لذا این احتمال وجود دارد که حکمی که از دادگاه تجدیدنظر به صورت قطعی صادر شده به دلیل تحقق یکی از جهات اعاده دادرسی، پس از اجرا مورد رسیدگی مجدد قرار گرفته و در دادگاه تجدیدنظر نقض می شود. به تبع آن درخواست اعاده حکم میسر گردد.^{۲۱}

فرض دوم: اعتراض ثالث نسبت به رأی دادگاه تجدیدنظر: این فرض از نقض رأی در دادگاه تجدیدنظر زمانی است که رأی صادره از دادگاه تجدیدنظر مورد اعتراض ثالث قرار گیرد. اعتراض ثالث نیز از طریق فوق العاده شکایت از آراست. در این فرض رأی اصراری از دادگاه تجدیدنظر یا قطعی بوده یا اگر قابل فرجام باشد در مهلت مقرر نسبت به آن فرجام خواهی به عمل نیامده باشد و نهایتاً رأی صادره از دادگاه تجدیدنظر قطعی گردیده و متعاقباً به اجرا درآمده است. در این فرض با توجه به اینکه اعتراض ثالث محدود به زمان نمی باشد. لذا این احتمال وجود دارد که پس از اجرای رأی نیز ثالث نسبت رأی اجرا شده

۲۱- ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی: چنانچه اعاده دادرسی به جهت مغایر بودن دو حکم باشد ابتدای مهلت از تاریخ آخرین ابلاغ هر یک از دو حکم است.

۲۲- ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی: در صورتی که جهت اعاده دادرسی جعلی بودن اسناد یا حيله و تقلب طرف مقابل باشد، ابتدای مهلت اعاده دادرسی، تاریخ ابلاغ حکم نهایی مربوط به اثبات جعل یا حيله و تقلب می باشد.

21- سخنرانی دکتر شمس، مشهد، پنجشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ ساعت ۱۱:۹ ب.ظ

اعتراض نموده و رأی اجرا شده پس از رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر نقض گردد و نهایتاً درخواست بازگشت عملیات اجرایی نسبت به رأی مذکور مطرح می شود. نتیجه اینکه از سویی تا زمانی که رأی قطعی نگشته به اجرا در نمی آید. از سوی دیگر آرای صادره از دادگاه ها به هر حال یا در مرحله صدور از دادگاه بدوی یا در مرحله صدور از دادگاه تجدیدنظر قطعی می گردند و نمی توان رأیی را متصور گشت که خارج از این دو مرحله قطعی گردد.

۳-۱- فرجام خواهی

طرق دیگر شکایت از آراء فرجام خواهی است که هم چون اعاده دادرسی و ورود شخص ثالث از طرق فوق العاده شکایت به شمار می رود فرجام در دیوان عالی کشور انجام می شود که دیوان عالی تمییز نامیده می شود. در مرحله فرجام خواهی دو فرض ممکن است رأی پس از اجراء، نقض گردد. فرض اول زمانی است که پس از اجرای رأی، رأی مغایر با رأی اجرا شده اصرار یابد.

فرض دوم زمانی است که رأی اجرا شده و سپس عدم اعتبار مستندات رأی اثبات شود. در انتها لازم به ذکر است که اگر چه پس از نقض رأی در دیوان عالی کشور، رأی جدید در مرجعی تالی صادر می شود که به هر حال خارج از دادگاه بدوی یا تجدیدنظر نیست، اما آنچه ملاک تقسیم بندی موضوع و ارائه بحث ما می باشد مرحله ای است که در آن رأی اجرا شده نقض می گردد که در خصوص بحث این مرحله فرجام خواهی است.

۳-۲- اعاده دادرسی

یکی دیگر از طرق شکایت از آراء به صورت فوق العاده اعاده دادرسی است. اعاده دادرسی تنها نسبت به آرای قابل اعمال است که در قانون پیش بینی شده است و باید توسط اشخاصی ارائه شود که در قانون مشخص گردیده اند اعاده دادرسی فقط نسبت به احکام است منتهی احکامی که قطعیت یافته اند و قرارهای صادره از دیدگاه، حتی قرارهای قاطع دعوا قابل اعاده دادرسی نمی باشد. ماده ۴۲۶ و ۴۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی مؤید این مطلب است.

اگر چه در ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی از هفت مورد به عنوان جهات اعاده دادرسی نام برده شده است و هر یک از موارد مطرح می تواند موجب نقض حکم پس از اجرای آن می باشد ولی با توجه به اینکه به موجب ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی مهلت طرح درخواست اعاده دادرسی ۲۰ روز است به ندرت اتفاق می افتد که حکمی قبل از انقضای مهلت مقرر جهت اعاده دادرسی اجرا شود. لذا طبیعتاً در خصوص سه جهت دیگر می باشد. این سه جهت عبارتند از:

اثبات جعلی بودن مستندات دادگاه، تحصیل اسناد و مدارک جدید پس از صدور حکم و مغایرت حکم صادره با یکدیگر به این ترتیب دور از انتظار نیست که رأیی صادر می شود و به اجرا در می آید و پس از آن به یکی از سه جهت فوق الذکر محکوم علیه درخواست اعاده دادرسی نسبت به آن را طرح نماید. در این صورت چنانچه رأی اجرا شده به موجب اعاده دادرسی نقض گردد محکوم علیه می تواند بازگشت عملیات اجرایی را درخواست نماید.

۳-۳- اعتراض ثالث

به دلیل ماهیت خاص اعتراض ثالث و شرایط اقامه دعوی آن می توان گفت بیشترین ارتباط را در بین سایر شیوه های شکایت از آراء باعث بازگشت عملیات از اعتراض ثالث است. در خصوص بحث اعاده عملیات اجرایی حکم و تطبیق آن با اعتراض ثالث ذکر چند نکته ضرورت دارد.

در اعتراض ثالث برخلاف سایر طرق شکایت از آراء، قانونگذار هیچ گونه محدودیتی برای معترض ثالث قرار نداده، معترض ثالث برای طرح اعتراض ثالث مقید به زمان و رعایت مهلت خاصی نگردیده به همین دلیل هر زمان که بخواهد می تواند درخواست خود را مطرح نماید. از سوی دیگر اعتراض ثالث منوط به وجود جهات خاصی نیز نشده است و به این ترتیب معترض ثالث همین که رأی را که بین دیگران صادر شده با حقوق خود در تعارض ببیند می تواند دعوی معترض ثالث مطرح کند نیاز به ارائه جهات خاصی نیست. تنها محدودیتی که معترض ثالث برای اقامه دعوا خود دارد رعایت ماده ۴۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی می باشد. به همین دلیل منطقی به نظر می رسد که این طریق شکایت از رأی بیشترین ارتباط با موضوع بحث اعاده عملیات اجرایی حکم داشته باشد. نتیجه اینکه چون طرح دعوی ثالث محدود به زمان نشده و پس از اجرای رأی نیز به صورت مقید امکان پذیر است و از سوی دیگر معترض ثالث برای طرح دعوی خود هیچ گونه محدودیتی به لحاظ رعایت جهات مراحل دادرسی نخواهد داشت احتمال طرح دعوی اعتراض ثالث و نقض رأی اجرا شده نسبت به سایر طرق اعتراض به رأی بسیار بیشتر است.^{۲۲}

۴- ضوابط و شرایط حاکم بر اعاده عملیات اجرایی

بحث اعاده عملیات اجرایی مختص به احکام است نه قرار و اعاده عملیات اجرایی در خصوص قرارها هیچ گونه جایگاهی ندارد و دیگر اینکه ضرورت اجرای قبلی حکم برای اعاده عملیات اجرایی بیان می گردد و در گفتار سوم لزوم نهایی شدن حکم نقض شده برای اعاده توضیح داده خواهد شد.

۴-۱- حکم بودن رأی منقوض

همان گونه که منطوق ماده ۳۹ حکایت دارد و صراحتاً بیان گردیده موضوع این ماده حکمی است که به اجرا گذاشته شده و متعاقباً با حکم نهایی دیگری بلااثر گردیده فلذا قرارها، اعم از اعدادی و نهایی مورد شمول ماده می باشد لکن در دو مورد قرار تأمینی (تأمین خواسته - دستور موقت) ممکن است شبهه در اذهان ایجاد نماید که به آن می پردازیم.

در خصوص قرار تأمین خواسته، بسیار رایج است که قرار از اجرا و مالی نیز از خواننده توقیف گردد و نهایتاً به دلیل عدم تقدیم دادخواست در خصوص اصل دعوا در زمان مقرر یا محکومیت خواهان به موجب حکم قطعی از قرار تأمین اجرا شده رفع اثر می گردد. در این صورت باید مال بازداشت رفع توقیف شود. اجرای قرار تأمین خواسته با اجرای حکم شباهت زیادی دارد. با این تفاوت که اصولاً در تأمین، مال توقیف شده تا صدور حکم نهایی به حافظ سپرده می شود در صورتی که در اجرای حکم معمولاً بلافاصله پس از بازداشت چنانچه مال بازداشت شده عین محکوم به باشد تحویل محکوم له می شود و چنانچه عین محکوم به نباشد مقدمات مزایده و فروش آن آغاز می شود. اما تفاوت اصلی بین رفع اثر از تأمین و اعاده عملیات اجرایی در ایفاست که در اجرای قرار تأمین، مالکیت منتقل نشده و مال هم چنان در مالکیت خواننده باقی مانده و تنها نقل و انتقال آن ممنوع می گردد.

22- بهرامی، بهرام، اجرای احکام مدنی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات نگاه بینه، سال ۸۸، ص ۷۸

لذا در رفع اثر از آن فقط کافی است که محدودیت نقل و انتقال برداشته شود.^{۲۳} چنانچه مال تأمین شده به حافظ سپرده شده باشد از حافظ اخذ و به خواننده مسترد می شود اما اعاده عملیات اجرایی حکم تشریفاتی به مراتب بیشتر دارد. در اعاده حکم باید مالکیت مال مجدداً به مالک اصلی بازگردد، مال از محکوم له اخذ و به محکوم علیه تحویل داده شود و چنانچه اموال محکوم علیه از طریق مزایده به فروش رفته باشد کلیه عملیات مزایده و فروش و معاملات موخر ابطال و مال مورد نظر مجدداً به محکوم علیه مسترد می شود. به همین دلیل است که یقین حاصل می شود که ماده ۳۹ که از اعاده حکم سخن می گوید صرفاً به احکام دادگاه ها اختصاص دارد و به هیچ وجه قرارها از جمله قرار تأمین خواسته را در برنمی گیرد. از سوی دیگر ذکر این نکته ضروری است که منظور از حکم، صرفاً احکام صادره از دادگاه ها نمی باشد علاوه بر احکام صادره از دادگاه ها، می توان از احکام داوری (ماده ۴۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی)^{۲۴}، سازش نامه (ماده ۱۸۴ و ماده ۲۵ شورای حل اختلاف)، احکام صادره از شوراهای حل اختلاف (ماده ۳۳ قانون شورای حل اختلاف)^{۲۵} و هم چنین احکام صادره از مراجع حل اختلاف محاکم (ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۶۹)^{۲۶} نیز نام برد. رأی داوری، مفاد سازش نامه مانند حکم دادگاه قابلیت اجرایی دارند و به اجرا درمی آیند. در خصوص رأی داوری با توجه به اینکه در قانون نیز موارد اعتراض رأی و ابطال رأی داوری پیش بینی شده است. این امکان وجود دارد که پس از اجرای رأی داوری رأی اجرا شده به دلیل نقض و درخواست اعاده به وضع سابق شود ولی در خصوص سازش نامه اگر چه اعتبار آرای دادگاه را دارند و مانند احکام اجرا می شود لکن با توجه به اینکه سازش نامه بر مبنای توافق و رضایت طرفین منعقد می گردد و موارد نقض و اعتراض به آن نیز در قانون پیش بینی نشده است به نظر می رسد که بتوان پس از اجرای رأی سازش نامه ابطال آن را درخواست نمود.

به هر حال حکمی اعم از حکم دادگاه، رأی داوری، سازش نامه که توسط دادگاه اجرا شود چنانچه به هر دلیلی به موجب رأی نهایی دادگاه نقض بی اعتبار گردد مشمول ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی قرار خواهد گرفت ذینفع می تواند اعاده به وضع سابق را درخواست نماید لذا نباید ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی را محدود به احکام صادره از دادگاه ها دانست.^{۲۷}

۴-۲- اجرای مسبوق به حکم منقوض

دومین شرط برای اعاده عملیات اجرایی حکم این است که حکم صادره می بایست اجرا شده باشد در غیر این صورت یعنی زمانی که حکم صادر شده ولی به هر دلیلی به مرحله اجرا نرسیده و اجرا نشده باشد از شمول این ماده خارج و نقض مؤخر حکم به دلیل صدور حکم نهایی موجب انتفاء اجرا خواهد گردید. اما سؤالی که در این جا مطرح است این است که آیا حکم به صورت کامل می بایست اجرا شده باشد تا مشمول ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی قرار گیرد یا اجرای بخشی از حکم نیز موجب مشمول ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی می گردد؟

²³-مدنی کرمانی، عارفه، اجرای احکام مدنی، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۸۵، ص ۴۹

²⁴- هرگاه محکوم علیه تا بیست روز بعد از ابلاغ، رأی داوری را اجرا ننماید، دادگاه ارجاع کننده دعوا به داوری دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد. مکلف است به درخواست طرف ذینفع طبق رأی داور برگ اجرایی صادر کند.

²⁵- ماده ۳۳ قانون شورای حل اختلاف مقرر می دارد: «اجرای آراء قطعی در امور مدنی به درخواست ذینفع با دستور قاضی شورا پس از صدور برگ اجراییه مطابق مقررات مربوط به اجرای احکام دادگاه توسط واحد اجرای احکام مدنی دادگستری محل به عمل می آید».

²⁶- ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۶۹/۸/۲۹: «آراء قطعی صادره از طرف مراجع حل اختلاف کار، لازم الاجرا بوده و به وسیله اجرای احکام دادگستری به مورد اجرا گذارده خواهد شد».

²⁷-حسینی، محمدرضا، قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضایی، چاپ دوم، تهران، سال ۸۴، ص ۶۷

به عبارت دیگر ممکن است بخشی از حکم اجرا شده باشد و بخشی نیز تا صدور حکم نهایی مبنی بر نقض حکم، هم چنان بلااثر باقی مانده باشد در این صورت تکلیف چیست؟

برای مثال می توان به مواردی اشاره نمود که محکوم علیه به پرداخت ۱۰ میلیون ریال محکوم گردیده است و محکوم له فقط توانسته معادل ۵ میلیون ریال مال از محکوم علیه طرفی و بازداشت نماید که اموال بازداشت شده فروخته شده و نیمی از محکوم به پرداخت شده است. در این صورت نیمی از حکم به اجرا درآمده و نیمی دیگر هم چنان اجرا نشده است ولی قابلیت اجرایی دارد. در چنین وضعیتی چنانچه حکم مورد اجرا به وسیله حکم نهایی نقض گردد تکلیف چیست؟ ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی بیان داشته است: «هرگاه حکمی به موقع اجرا گزارده» هیچ اشاره ای به اجرای کامل یا بخشی از حکم ننموده است اما به نظر می رسد که می توان قایل به این نظر بود که حتی اگر اجرای حکم به صورت کامل نباشد با نقض حکم به موجب حکم نهایی بخش اجرا شده مشمول این ماده قرار گرفته و اعاده به وضع سابق نسبت به بخش اجرا شده انجام می پذیرد و قسمت اجرا نشده حکم فاقد قابلیت اجرا می شود. اما سؤال دیگری که مطرح می شود این است آیا لازم است عملیات اجرایی به صورت کامل انجام شده باشد تا مشمول ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی گردد یا اجرای ناقص عملیات اجرایی می تواند مورد مشمول ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی قرار گیرد؟

به عنوان مثال ممکن است برای اجرای حکم مال غیرمنقول توقیف و بازداشت شده باشد و مزایده نیز برگزار گردیده ولی عملیات انتقال سند رسمی انجام نشده باشد در این صورت آیا می توان با استناد به ماده فوق الذکر اعاده عملیات اجرایی حکم را درخواست نمود؟

به نظر می رسد در این خصوص نیز باید ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی را حاکم دانست. به این ترتیب که اگر چه هنوز حکم کاملاً اجرا نشده و عملیات اجرایی خاتمه نیافته است لکن با نقض حکم می بایست عملیات اجرایی متوقف و به همان میزان از حکم که اجرا شده، به حالت پیش از اجرا بازگردد. هدف و ماهیت ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی حفظ و حقوق محکوم علیه ای است که به ناحق حکمی بر علیه او اجرا شده است و اکنون که حکم اجرا شده نقض گردیده است و می بایست با بازگشت عملیات اجرایی حکم وضعیت وی به حالت پیش از اجرای حکم اعاده شود، لذا به نظر می رسد که نمی توان هیچ تفاوتی بین حالتی که بخشی از حکم اجرا شده یا عملیات اجرایی به شکل ناقص انجام پذیرفته و حالتی که تمام حکم اجرا شده قایل بود و به هر حال با نقض حکم مورد اجرا به موجب حکم نهایی، می بایست عملیات اجرایی در هر مرحله ای که باشد متوقف و عملیات اجرایی به حالت پیش از اجرا بازگردد و اعاده به وضع سابق شود.^{۲۸}

۳-۴- نهایی شدن حکم منقوض

سومین شرطی که برای بازگشت عملیات اجرایی حکم در ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی به آن اشاره شد نهایی شدن حکم منقوض است. حکم اجرا شده باید به موجب حکم نهایی بلااثر شود تا عملیات اجرایی آن قابل بازگشت باشد.

در این خصوص باید تفاوت بین حکم نهایی و حکم قطعی را بیان نمود.

بلااثر شدن حکم ممکن است به طرق مختلف حادث شود مثلاً حکم نقض یا فسخ شود بواسطه اعتراض وخواهی یا اعاده دادرسی یا فرجام خواهی یا اعتراض ثالث. حکم نهایی حکمی است که تمام مراحل دادرسی عادی و فوق العاده را طی کرده باشد یا حکمی که قابلیت فرجام خواهی را نداشته باشد (صدور ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی).

28- شمس، دکتر عبدالله، تقریرات آیین دادرسی مدنی ۲، دانشکده شهید بهشتی تهران، سال ۱۳۸۹، ص ۱۸

حکم قطعی در آیین دادرسی مدنی تعریف نشده است همانگونه که حکم نهایی تعریف نشده است. در مورد حکم قطعی بدون ارائه تصویب مصادیق زیر جزء احکام قطعی دانسته شده است.

(۱) حکمی که قابل اعتراض و فرجام خواهی نباشد.

(۲) حکم قابل اعتراض که در موعد قانونی اعتراض نشود.

(۳) حکمی که تمامی مراحل دادرسی عادی و فوق العاده را طی کرده باشد.

لذا شروط لازم و کافی برای اجرای احکام دادگستری قطعی شدن آنهاست نه نهایی شدن.

در بین احکام دادگاه های دادگستری نمی توان حکمی را یافت که شرط اجرای آن نهایی شدن آن حکم باشد بنابراین تمامی احکام صادره از دادگاه ها پس از قطعیت، اگر چه بعضاً قابل فرجام باشند ولی با گذشت مهلت فرجام خواهی و عدم فرجام خواهی از آنها نهایی نیز می گردد. به عبارت دیگر دسته ای از احکام به خودی خود با قطعی شدن نهایی نیز می گردند که این دسته از احکام، احکامی هستند که قابل فرجام نیستند مانند آرای صادره از دادگاه بدوی که به علت عدم درخواست تجدیدنظر قطعیت یافته اند و خواسته آنها از مبلغ ۲۰ میلیون ریال کمتر باشد (۳۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی).^{۲۹}

برخی دیگر از احکام می باشند که اگر چه قطعیت می یابند ولی در زمان مقرر قانونی قابل فرجام هستند و به عبارت دیگر بلافاصله بعد از قطعیت نهایی نمی شوند. مانند: دعاوی مربوط به اصل نکاح، فسخ، طلاق، نسب، حجر، وقف، که اگر چه از دادگاه تجدیدنظر صادر شده باشد و قطعی می باشند ولی ظرف ۲۰ روز از ابلاغ رأی قابل فرجام هستند و با گذشت مهلت فرجام خواهی چنانچه نسبت به آنها درخواست رسیدگی فرجامی نشود نهایی می گردند.

در انتها ذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که اگر رأی اجرا شده مورد اعتراض فرجامی قرار گیرد و یا درخواست نقض به دلیل خلاف بین قانون و شرع شود و در دیوان عالی همان رأی اجرا شده نقض گردد و یا رأی اجرا شده توسط رأی موخر الصدور به موجب اعتراض ثالث، واخواهی، یا اعاده دادرسی نقض شود مشمول ماده ۳۹ بوده و پس از نقض، ذینفع می تواند از دادگاه بازگشت عملیات اجرایی حکم را تقاضا کند.^{۳۰}

۵- نمونه ای از نظرات مشورتی پیرامون ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی

نظرات مشورتی

صرف نقض رای موجب اعمال ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی نمیگردد

نظریه شماره ۱۲۳۲/۹۹/۷ مورخه ۰۵/۰۹/۱۳۹۹

استعلام

در پرونده ای فردی به پرداخت وجه نقد در حق محکوم له محکوم شده است و در پی آن اموالی از محکوم له توقیف شده است. کارشناس در نظریه کارشناسی خود اموال توقیفی را مستعمل و ضایعاتی اعلام و بر این اساس نظریه کارشناسی خود را ارائه کرده و مزایده نیز بر اساس نظریه کارشناس برگزار شده و محکوم له به عنوان برنده مزایده اعلام شده است. در پی آن درخواست اعاده دادرسی محکوم علیه پذیرفته شده و حکم بر نقض دادنامه اجرا شده صادر شده است. حال در حال حاضر که عین اموال وجود ندارد، آیا برنده مزایده (محکوم له) باید قیمت اموال را طبق همان نظریه کارشناسی اولیه که اموال را

²⁹-فسران، قاسم، اجرای احکام مدنی در آینه نمودار، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه بینه، سال ۹۰، ص ۳۳

³⁰-احمدی قوهکی، عبدالکریم؛ اعاده عملیات اجرایی در قانون اجرای احکام مدنی، حقوقی گواختابستان ۱۳۸۸، ص ۱۲۵

مستعمل و ضایعاتی اعلام کرده است به محکوم علیه پرداخت کند یا با توجه به این که محکوم علیه مدعی است اموال فروخته شده در خط تولید کارخانه فعال بوده اند، باید قیمت روز اموال محاسبه و به وی پرداخت شود؟
پاسخ:

اولاً، صرف نقض رأی موجب اعمال ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیست؛ بلکه هرگاه به موجب رأی نهایی، رأی اولیه بلا اثر شود، عملیات اجرایی اعاده میشود. ثانیاً، در فرض سؤال که در اجرای ماده یادشده عین اموال وجود ندارد و امکان اعاده عین اموال یا مثل آنها نیست، قیمت روز اموال وفق تشریفات مقرر در ماده ۴۶ قانون مذکور تعیین و پرداخت میشود.^{۳۱}

انتقال محکوم به پیش از اجرای حکم به شخص ثالث

نظریه شماره ۱۱۹۵/۹۹/۷ مورخه ۱۰/۰۹/۱۳۹۹

استعلام

الف- در صورتی که فردی به انتقال پلاک و سند یک دستگاه خودرو محکوم شود و پیش از اجرای حکم خودرو را به شخص دیگری غیر از محکوم له با تنظیم سند رسمی انتقال میدهد:

۱- آیا واحد اجرای احکام میتواند جهت اجرای حکم خودرو را توقیف کند؟ توضیح آنکه برای تعویض پلاک خودرو، وجود عین خودرو در پلیس راهور الزامی است

۲- با توجه به اینکه انتقال خودرو به نام ثالث پس از صدور دادنامه مبتنی بر محکومیت محکوم علیه بوده، آیا میتوان خودرو را از مالکیت ثالث به مالکیت محکوم له انتقال داد؟ وظیفه اجرای احکام در این خصوص چیست؟

ب- در صورتی که محکوم علیه پس از برگزاری مزایده، اقدام به واخواهی، اعاده دادرسی و یا هر امری کند که منجر به ابطال مزایده شود و از طرفی خریدار مال مزایده پیش از اعاده عملیات اجرایی مال موضوع مزایده را به دیگری انتقال دهد، وظیفه اجرای احکام نسبت به سند جدید و یا اعاده عملیات اجرایی وفق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ چیست؟

پاسخ:

الف- ۱ و ۲ - در فرض سؤال که محکوم علیه پیش از اجرای حکم، پلاک و سند رسمی خودرو موضوع حکم را به شخص ثالث انتقال داده است، با توجه به اینکه حسب مقررات راهنمایی و رانندگی، جهت انتقال رسمی خودرو و تعویض پلاک، مالکیت رسمی انتقال دهنده ضروری است، امکان توقیف خودرو و تنظیم سند و اجرای حکم وجود ندارد و محکوم له لزوماً باید دعوای ابطال سند رسمی را علیه منتقل الیه یادشده اقامه کند و برای جلوگیری از حدوث وضعیت مشابه با اخذ دستور موقت مبنی بر انتقال خودرو مانع انتقال آن به شخص دیگری شود.

ب- با توجه به اطلاق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که در هر حال اجازه اعاده به وضع سابق را داده و نظر به عام بودن این اجازه، کلیه اقداماتی که در جهت اجرای حکم صورت گرفته را زایل میسازد. بنابراین در فرض سؤال که خریدار بعد از مزایده مال را به دیگری انتقال داده است، از آنجا که اسناد بعدی انتقال متکی بر سند انتقال اجرایی است، وفق ماده ۳۹ قانون یادشده با دستور قاضی اجرای احکام، اسناد انتقالی باطل و عملیات اجرایی اعاده می شود.^{۳۲}

^{۳۱}-شهری، غلامرضا، مجموعه نظریه های مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین در مسایل مدنی، تهران، سال ۱۳۸۰، ص ۸۹

^{۳۲}-رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی، آموزش قوه قضاییه، چاپ اول، انتشارات جنگل، تهران، سال ۷۸، ص ۵۶

نتیجه گیری

به تعبیر اصولی می توان غرض و غایت انجام این رساله را حل اجملات و ابهامات موجود در اعمال این ماده ۳۹ ق.ا.م دانست حال آنکه منفعت چنین تحقیقی می تواند برای وکلاء، حقوقدانان، قضات و جامعه ی حقوقی نیز در مصادف شدن با چنین مواردی مفید باشد، به عبارتی کوتاه و اصولی می توان چنین بیان داشت که غرض و غایت چنین تحقیقی خاص لیکن منفعت آن عام می باشد. برآمد پژوهش برغم صعوبت پیرامون بازگشت به عملیات اجرایی در صورت اجرای اختیاری و توافق طرفین در مسایل ذاتا غیر مالی بر اساس اجرای ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی امکان پذیر نیست و برگرداندن به حالت قبل، تنها از طریق اقامه دعوا در محاکم عمومی امکان پذیر خواهد بود. همچنین صرف صدور حکم دادگاه در تمامی عملیات قابل اعاده ی حکم برای اعاده ی عملیات کافی خواهد بود. در خصوص مال مشاع اگر با اختیار و بعد از حکم، توافق نمایند، اجرای ماده ۳۹ بنا به شرایطی امکان پذیر است.

منابع:

۱. احمدی قوهکی، عبدالکریم؛ اعاده عملیات اجرایی در قانون اجرای احکام مدنی، حقوقی گواه بهار و تابستان ۱۳۸۸ - شماره ۱۴، صفحه - از ۱۳۵ تا ۱۴۰)
۲. افسران، قاسم، اجرای احکام مدنی در آینه نمودار، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه بین، سال ۹۰
۳. اباذری فومشی، منصور، اجرای احکام مدنی در نظم کنونی، چاپ اول، سال ۸۷
۴. بهرامی، بهرام، اجرای احکام مدنی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات نگاه بین، سال ۸۸
۵. باختر، سید احمد، مسعود، بایسته های اجرای احکام مدنی، جلد اول، انتشارات خط سوم، تهران، سال ۸۷
۶. باختر، سید احمد، رئیسی، مسعود، ۱۳۸۹. بایسته های اجرای احکام مدنی، تهران، خط سوم
۷. حسینی، محمدرضا، قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضایی، چاپ دوم، تهران، سال ۸۴
۸. رویه قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی، معاونت آموزش قوه قضاییه، چاپ اول، انتشارات جنگل، تهران، سال ۷۸
۹. شمس، عبدالله، فصلنامه وکیل مدافع - تحلیلی بر ماده ۳۹ ق.ا.م. ارگان داخلی کانون وکلای دادگستری خراسان، شماره ششم و هفتم - سال دوم/ پاییز و زمستان ۱۳۹۱
۱۰. شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، چاپ چهارم، نشر میزان، جلد اول
۱۱. شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، چاپ پنجم، نشر میزان، جلد دوم
۱۲. شمس، دکتر عبدالله، تقریرات آیین دادرسی مدنی ۲، دانشکده شهید بهشتی تهران، سال ۸۹
۱۳. شمس، دکتر عبدالله، تقریرات آیین دادرسی مدنی ۳، دانشکده شهید بهشتی تهران، سال ۸۹
۱۴. شمس، دکتر عبدالله، جزوات اجرای احکام مدنی، دانشکده شهید بهشتی تهران، سال ۹۰
۱۵. شمس، دکتر عبدالله، مقاله برگرداندن عملیات اجرایی به حالت پیش از اجرا، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، سال ۹۱/۸/۲۴
۱۶. ذالی، محمد، طراقیان پور، ۱۳۹۳. اعاده عملیات اجرایی به حالت سابق، کنگره ملی پژوهش های کاربردی علوم انسانی اسلامی
۱۷. مهاجری؛ علی، ۱۳۹۱، شرح کامل قانون اجراء احکام مدنی، جلد اول، تهران: انتشارات فکرسازان، چاپ ششم
۱۸. حیاتی، علی عباس، ۱۳۹۶. اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، میزان
۱۹. مدنی کرمانی، عارفه، اجرای احکام مدنی، چاپ اول، تهران، سال ۸۵
۲۰. مدنی، جمال الدین، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، سال ۷۸
۲۱. مهاجری، دکتر علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، چاپ دوم، جلد اول، تهران، انتشارات فکرسازان، سال ۱۳۸۳
۲۲. واحدی، دکتر قدرت الله، آیین دادرسی مدنی، کتاب دوم، انتشارات میزان، تهران، سال ۷۷
۲۳. شهری، غلامرضا، مجموعه نظریه های مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین در مسایل مدنی، انتشارات روزنامه رسمی، تهران سال ۸۰

۲۴. مردانی، دکتر نادر، **اجرای احکام مدنی و اسناد لازم الاجرا خارجی در ایران**، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر میزان، زمستان ۱۳۹۰

۲۵. میرزایی، علیرضا، **محشای اجرای احکام مدنی**، چاپ دوم، انتشارات بهنامی، تهران، سال ۷۸

قوانین مورد استفاده:

قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۵۶

آیین نامه اجرایی مفاد اسناد لازم الاجرا مصوب ۸۷/۶/۱۹

قانون نحوه‌ی محکومیت مالی مصوب سال ۷۷

آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹

قانون مدنی مصوب سال ۱۳۱۴

قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب مصوب ۸۱/۷/۲۸